

صفارقمی و کتاب بصائر الدرجات

محمد علی امیر معزی / مترجم: ابوالفضل حقیری قزوینی

■ توضیحی درباره مقاله

پروفسور محمد علی امیر معزی، از شیعه پژوهان معاصر غربی است که در مباحث مربوط به امام شناسی شیعی، تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است. وی استاد مدرسه مطالعات عالی سوربن است و کرسی شیعه شناسی کوربن در مدرسه عالی سوربن زیر نظر او اداره می‌شود. وی رویکردی پدیدارشناسانه نسبت به تشیع داشته و نخستین بار این شیوه را در تألیف رساله دکتری خود - به زبان فرانسه - با عنوان رهنمای الوهی در تشیع نخستین،^۱ به کار گرفته است. او در این کتاب کوشیده است برای امام شناسی شیعی، با عنایت به احادیث موجود در منابع اصیل امامیه، ساختاری منظم و هماهنگ ارائه کند و البته برای این منظور از رویکرد پدیدارشناسانه بهره گرفته است. نظریه امام شناسی شیعی، به عنوان کانون منظومه اعتقادی شیعه، مورد توجه امیر معزی است که در این راستا از مکتب هانری کوربن تأثیر گرفته است. یکی از مقالات مهم و قدیمی امیر معزی، درباره صفارقمی است که در سال ۱۹۹۲م به نگارش درآمده است. کتاب *بصائر الدرجات* (تألیف صفار) معمولاً محور درس‌های دکتر امیر معزی در سوربن است. او بعد از این مقاله، مباحث خود را در مقالات و کتب دیگر از جمله کتاب مذهب راز در خصوص امام شناسی از دیدگاه شیعه پیگیری کرده است.

در مقاله پیش رو، دکتر امیر معزی به بررسی بعضی از جنبه‌های شخصیت صفار و کتاب *بصائر الدرجات* پرداخته است. وی در این مقاله مدعی شده است برخی از بزرگان شیعه، برخورد

۱. Le Guide Divin Dans le shiism Originel این کتاب با عنوان «The Divine Guide in Early Shi'ism»

به زبان انگلیسی هم ترجمه شده است.

تردید آمیزی با صفار داشته و مضامین کتابش را غلوآمیز می‌پندارند. این دیدگاه، از تغییر مفهوم عقل نزد علمای متأخر نسبت به علمای نخستین نشأت می‌گیرد؛ به طوری که نزد متأخران، عقل، ابزاری برای ادراک گزاره‌های منطقی است. در نتیجه بسیاری از احادیثی که شامل گزاره‌های فرامنتقی بودند و نزد متقدمان صحیح تلقی می‌شدند - با تغییر مفهوم عقل - مورد تردید قرار گرفتند.

امیرمعزی مراد از «علم» در روایات بصائر الدرجات را علوم سرّی و باطنی می‌داند. مسائل رجالی، برخی تحلیل‌های کلی درباره گرایش‌های حدیثی و کلامی در حوزه‌های علمی شیعه در قرون اولیه و غیبت امام دوازدهم علیه السلام نیز از دیگر موضوعات و مطالب مندرج در این مقاله به‌شمار می‌روند. بدیهی است درج مقالات شیعه پژوهان غربی به معنای پذیرش صحت همه مطالب عنوان شده از سوی آنان نیست و در جای خود، محتاج کنکاش و نقد و بررسی است. در عین حال به طور گذرا به مطالبی اشاره می‌کنیم و آن اینکه ادعای مؤلف - درباره اینکه تغییر برخورد برخی دانشمندان با احادیث مقامات امامان علیهم السلام تنها به خاطر تغییر مفهوم عقل بوده است - چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون:

اولاً: اصل تغییر مفهوم عقل - آنگونه که مؤلف ادعا می‌کند - ثابت نیست؛

ثانیاً: نمی‌توان برخورد برخی دانشوران امامیه با احادیث مورد بحث را به‌طور کامل معلول برخورد عقل‌گرایانه دانست؛ گرچه ممکن است در برخی موارد اینگونه باشد. البته قابل انکار نیست که روش استدلال در مباحث عقیدتی نزد متکلمانی مانند شیخ مفید و سید مرتضی با محدثان قم متفاوت است؛ ولی این تفاوت روش، لزوماً به تفاوت اساسی در اعتقادات دو گروه نیانجامیده است.

ثالثاً: تردیدی وجود ندارد که مکتب تشیع دارای مفاهیم بسیار والای باطنی است؛ ولی اینکه بخواهیم بین علوم دینی خط‌کشی کرده و برخی علوم را قدسی و باطنی و برخی دیگر (مانند فقه) را غیر آن بدانیم، قابل پذیرش نیست؛ همه علوم و معارف الهی - که از طریق انبیا و حجج الهی به دست مردم رسیده‌اند - قدسی‌اند. اینکه تنها برخی علوم در حد تحمل خواص است، دلیلی بر محدود بودن علوم قدسی به آنها نیست.

همانطور که ذکر شد، بررسی و نقد تفصیلی مقاله آقای امیر معزی، به نوشتاری مستقل نیازمند است.

■ متن مقاله

رفتار ابن داوود حلّی (م ۴۷۷ق، ۱۲۴۹م) - که یکی از مشهورترین تذکره نویسان امامیه است - با معنی و حساب شده به نظر می‌رسد؛ او در جایی از محمد بن حسن بن فروخ یاد می‌کند و امانتداری و احساس مسئولیت او را به عنوان راوی حدیث می‌ستاید؛ اما وقتی نام صاحب کتاب *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن صفّار را ذکر می‌کند، هیچ‌یک از تعارفات رایج درباره امانتداری (توثیق) را در مورد او به کار نمی‌برد.^۱ مقدس اردبیلی (م ۱۰۵۸ق، ۱۶۴۸م) نیز - که شهرتش به حق کمتر از علامه حلّی نیست - در اثر مهم و معتبر خود *جامع الرواة* همین رویه را تکرار کرده است.^۲ بررسی سایر منابعی که در ادامه به آنها رجوع خواهیم کرد نیز به ما نشان می‌دهد که این دو نفر (محمد بن حسن بن فروخ و محمد بن حسن صفّار) در حقیقت یک نفر هستند. هرچند این دوگانگی در آثار سایر مؤلفین وجود ندارد - و آنها تذکره واحدی برای صفّار قمی ذکر می‌کنند - اما به نظر می‌رسد اشتباه علامه حلّی و مقدس اردبیلی در مورد صفّار قمی، بازگوکننده موضع دوگانه همه علمای اثنی عشری - دست کم پس از قرن پنجم هجری - است؛ به طوری که تقریباً همه آنها موضعی مبهم، تردیدآمیز و نامشخص را در قبال صفّار قمی اتخاذ می‌کنند؛ آمیزه‌ای از احساس احترام و بی‌اعتمادی. این واکنش از این بابت عجیب‌تر است که گفته می‌شود صفّار قمی (وفات ۲۹۰ش، ۹۰۲-۳م) از اصحاب امام یازدهم، حسن بن علی العسکری علیه السلام (وفات ۲۶۰ش، ۸۷۴م) بوده و کتاب *بصائر الدرجات* او از نخستین (و شاید اولین) مجموعه‌های بزرگ روایات و احکام امامیه است. در واقع، این کتاب قدیمی‌ترین منبع شناخته‌شده امام‌شناسی باطنی در آیین اثنی عشری است.^۳

صفّار قمی یکی از استادان شیخ کلینی در زمینه حدیث بود. مؤلفان بزرگی چون شیخ کلینی،

۱. حسن بن علی بن داوود حلّی (وفات پس از سال ۷۰۷ هـ، ۱۳۰۷ م، تاریخ پایان نگارش کتاب «رجال»): کتاب *الرجال*، تهران، ۱۹۶۴ م.

۲. محمد بن علی اردبیلی: *جامع الرواة*، قم، ۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۳ م).

۳. کتاب *المحاسن* اثر ابو جعفر برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ، ۸۸۷ یا ۸۹۳ م) منطقاً قدیمی‌تر از *بصائر* است و بیشتر اثری ادبی است تا رساله‌ای دینی. در این کتاب، امام‌شناسی موضوع اصلی نیست. ر.ک: *الحسینی المحدث*، تهران، ۱۳۷۰ هـ، ۱۹۵۰ م. همچنین ر.ک: F. Sezgin, GAZ, I/538, n° 28

در ادامه باز هم درباره ابو جعفر برقی سخن خواهیم گفت.

ابن ابی زینب نعمانی، ابن بابویه، شیخ طوسی و علامه مجلسی، به کزات از صفار قمی نقل قول کرده‌اند که این امر بیانگر اهمیت صفار قمی در تدوین و تألیف اصول مکتب امامیه است. با این وجود، حتی تا روزگار ما، در محافل امامیه موضع‌گیری‌های مبهمی در مورد او وجود دارد. با اینکه آثار شیخ کلینی یا ابن بابویه (که هر دو به سنت صفار قمی تعلق دارند) بارها منتشر، تفسیر و نقد شده‌اند - و می‌شوند - و حتی به‌طور کامل به فارسی (در حال حاضر مهم‌ترین زبان تشیع امامیه) ترجمه شده‌اند، تا کنون هیچ تفسیری از آثار صفار قمی ارائه نشده است. از آثار صفار قمی فقط یک نسخه قدیمی چاپ سنگی و نایاب وجود دارد که تاریخ چاپ آن به سال ۱۲۸۵ ق (۱۸۶۸ م) باز می‌گردد؛ یک نسخه دیگر نیز - در تعداد بسیار محدود - در سال ۱۹۶۰ م از روی نسخه قبل چاپ شده است که البته کمابیش معیوب، پر از غلط‌های چاپی، فاقد اعراب‌گذاری و بدون ترجمه فارسی می‌باشد.^۱

به این ترتیب، در طی قرون رسم بر این بوده و هست که مؤلف کتاب بصائر الدرجات به عنوان صحابه امام (علیه السلام) و استاد شیخ کلینی مورد ستایش قرار گیرد؛ اما از توجه جدی به اثرش پرهیز شود. ابو جعفر طوسی (وفات ۴۶۰ ش، ۱۰۶۷ م) در کتاب خود به نام فهرست، صفار قمی را به عنوان «صاحب بصائر» و نویسنده نامه‌هایی به امام یازدهم (علیه السلام) معرفی می‌کند. او در کتاب رجال خود، صفار را صحابه امام معرفی و به مکاتباتش با امام (علیه السلام) اشاره‌ای کوتاه می‌کند؛ اما در مورد آثار صفار به عنوان راوی حدیث حرفی نمی‌زند.^۲

در همان دوران، احمد بن علی نجاشی (وفات ۴۵۰ ق، ۱۰۵۸ م) تذکره‌ای درباره صفار قمی نوشت که شاید کامل‌ترین متن در مورد او باشد. وی نام کامل صفار به همراه فهرستی طولانی از آثار مکتوب او را گرد آورد؛ ولی درباره ارتباط صفار با امام عسکری (علیه السلام) سکوت

۱. چاپ سنگی، ایران، ۱۲۸۵ هـ، ۱۸۶۸ م (همراه با «نفس الرحمان فی فضائل سلمان» اثر حسین بن محمد نوری طبرسی)؛ نسخه‌ی میرزا محسن کوجه‌باغی، تبریز، (مقدمه‌ی ناشر به تاریخ ۱۳۸۰ هـ، ۱۹۶۰ م است و یادداشت پایانی ناشر به تاریخ ۱۳۸۱ هـ می‌باشد). نسخه‌ی عکس‌برداری شده‌ی این اثر در هزار نسخه در سال ۱۳۶۲ خورشیدی (۱۹۸۳ م) در تهران منتشر شد. ظاهراً کوجه‌باغی که آگاهی دقیقی از نسخه‌های خطی نداشت، از نسخه‌ی چاپ سنگی استفاده کرد و از «دروس» بحار الانوار علامه مجلسی (وفات ۱۱۱۱ هـ، ۱۶۹۹ م) بهره گرفت.

۲. شیخ طوسی: فهرست کتب شیعه، (چاپ Sprenger) چاپ مجدد در مشهد، ۱۹۷۲، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ شیخ طوسی: رجال، نجف، ۱۳۸۰ هـ (۱۹۶۱ م)، ص ۴۳۶، شماره ۱۶.

کرد.^۱ به گفته نجاشی و شیخ طوسی، راوی اصلی صفار، یعنی محمد بن حسن بن ولید (وفات ۳۴۳ق، ۹۵۳م) محدثی محترم و معتبر، فقیه و مفسر قرآن در شهر قم بود. او نیز همه آثار صفار را به جز *بصائر الدرجات* روایت کرده است.^۲

چرا صفار قمی و کتابش *بصائر الدرجات*، محل اشکال و تردید بوده و هست؟ او و اثر اصلی اش چه جایگاهی دارند؟ نقش او در برهه حساس و تعیین کننده غیبت امام دوازدهم علیه السلام یا نقشی که در سنت‌های اولیه تشیع اثنی عشری به او نسبت می‌دهند چیست؟ نظر به اهمیت صفار قمی و اثرش در تحول تاریخی مکتب امامیه و با عنایت به بی‌توجهی‌هایی که به او و کتابش ابراز شده است (هم در آثار علمای امامیه و هم در آثار دیگران در زمینه تشیع اثنی عشری)، در این مقاله کوتاه تلاش می‌کنیم پاسخی برای این پرسش‌ها ارائه نماییم.

* * *

ظاهراً نام صفار قمی در همه تذکره‌نویسی‌های امامیه آمده است؛ ولی اطلاعات اصلی در مورد او عمدتاً توسط نجاشی و شیخ طوسی، آورده شده است و مؤلفان متأخر، همان اطلاعات را تکرار کرده‌اند یا بعضاً موارد کم‌اهمیت‌تری را به آنها افزوده‌اند.^۳

شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی «عرج» (لنگ)، متوفی به سال ۲۹۰ق (۹۰۲-۹۰۳م) معاصر امام دهم علی بن محمد نقی الیهادی علیه السلام (م ۲۵۴ه، ۸۶۸م) و امام یازدهم حسن بن علی العسکری علیه السلام (م ۲۶۰ه، ۸۷۴م) بود. بنابر قول شیخ طوسی، صفار

۱. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، بمبئی، ۱۳۱۷ه (۱۸۹۹م)، ص ۲۱۵ و ۲۷۴.

۲. طوسی، محمد بن حسن، *فهرست* / ۱۴۳؛ نجاشی، احمد بن علی، *الرجال* / ۲۶۲؛ ابن ندیم، *فهرست* / ۲۷۹.

۳. بیشتر به آثار نجاشی، شیخ طوسی، ابن داوود و مقدس اردبیلی (دو مؤلف اخیر دو تذکره برای صفار نوشته‌اند) اشاره شد؛ همچنین رک: مامقانی، *تنقیح المقال*، ۱۰۳/۳؛ مدرس، *ریحانة الادب*، ۴۵۳/۳؛ تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*، ۱۲۵/۳-۱۲۴؛ برای سایر منابع تذکره‌نویسی شیعه رک: مقدمه کوچک‌باغی / ۱۰-۹ و برای منابع غیر شیعه رک: بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدایة العارفين و أسماء المؤلفین*، ۲۴/۲؛ کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، ۲۰۸/۹.

- R. Strothmann, *Die Zwölfer-Schia*, Leipzig, 1926, 101.

- Brockelmann, *GAL*, S I/319.

- F. Sezgin, *GAS*, I/538, n° 29.

(در اثر اخیر، ارجاع به فهرست ابن ندیم به خطا صورت گرفته است؛ زیرا در این منبع اشاره‌ای به صفار قمی نشده است).

از صحابهٔ امام یازدهم علیه السلام به شمار می‌رفت و مسائل خود را به او عرضه کرده بود. بر اساس فهرستی که نجاشی ارائه کرده است - و برخی مؤلفین متأخر نیز آن را نقل کرده‌اند - صفّار قمی ۳۷ مجموعهٔ حدیث را گردآورده بود و همانگونه که از عناوین آنها پیداست غالباً آثار فقهی هستند؛ مانند: کتاب الصلاة، کتاب الصیام، کتاب الوضوء، کتاب الحج، کتاب المزار (زیارت قبور معصومین)، کتاب التجارة، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الفرائض، کتاب الأثریة و... . ظاهراً بنابر رسم رایج آن دوران، این آثار جزوات کوچکی بودند که در آنها احادیثی در مورد یک موضوع فقهی معین گردآوری می‌شد.^۱ سایر رساله‌های او احتمالاً حاوی احادیث اعتقادی امامیه بوده‌اند؛ مانند: الرد علی الغلاة (رد آراء غیر امامیه)، الملاحم (پیشگویی‌های آخرالزمانی)، التقیة، المؤمن، المناقب (ستایش معصومین و اهل تشیع)، المثالب (نکوهش دشمنان امامیه)، روایات فی اولاد الائمة (روایت احوال فرزندان ائمه) و بصائر الدرجات.

ظاهراً به جز بصائر، هیچ‌یک از آثار صفّار قمی به دست ما نرسیده است. عنوان کامل این اثر چنین است: کتاب بصائر الدرجات فی علوم آل محمد علیهم السلام و ما خصهم الله به (کتاب درک درجات علوم آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند به ایشان اختصاص داد).^۳ اما این اثر بیشتر

۱. برخلاف سنت‌های اعتقادی، سنت‌های فقهی امامیه تفاوت چندانی با سنت‌های فقهی محدثین سنی ندارند؛ ر.ک:

- Y. Linant de Bellefonds, « Le droit imâmite » in Le shi'isme imâmite, Colloque de Strasbourg [69- Mai 1968], Paris, 1971, pp. 18399-, surtout 185.

شیخ طوسی فهرست مجموعه‌های فقهی صفّار قمی را ارائه نمی‌کند و به ذکر این نکته بسنده می‌کند که صفّار جزواتی را به سبک حسین بن سعید فراهم آورده بود. بنابر کتاب رجال شیخ طوسی، حسین بن سعید بن احمد اهوازی، از صحابه امامان هشتم، نهم و دهم بود. وی مؤلف حدود سی مجموعه فقهی بوده که بعدها صفّار قمی عناوین آنها را کمابیش بدون تغییر برای آثار خود اقتباس نمود. (در مورد حسین بن سعید و تواریخ مربوط به او ر.ک: مامقانی، تقیة المقال، ۱/ ۳۲۸ - ۳۳۰).

۲. در مورد تفاوت بین «مؤمن» (فرد معتقد به باطن دین) و «مسلم» (مسلمان عادی معتقد به ظاهر دین)، ر.ک: امیرمعزی، محمدعلی، راهنمای الهی در تشیع اولیه.

۳. این عنوان در اکثر نسخ خطی مندرج در این منابع قید شده است:

- Brockelmann, GAL, S I/319.

- F. Sezgin, GAS, I/538, n° 29.

با عنوان خلاصه شده بصائر الدرجات مشهور است.^۱ این کتاب اخیراً در ایران طبع شده و عنوان تازه‌ای نیز به آن داده شده است: بصائر الدرجات فی المقامات و فضائل اهل البيت.^۲ این کتاب، مجموعه‌ای سترگ از روایات (شامل ۱۸۸۱ حدیث؛ با چند مورد تکراری) است که آخرین چاپ آن در قطع وزیری دارای ۵۴۰ صفحه است. بصائر نوعی تک‌نگاری (monographie) دربارهٔ ابعاد مختلف علم غیب امامان (یا آنچه مؤلف علم غیب دانسته است) می‌باشد. در عنوان اولیه کتاب - در نسخ خطی - نیز به این مسأله اشاره شده است. برای شناخت کلی از محتوای اثر، در اینجا به عناوین برخی از فصول کتاب اشاره می‌کنیم:^۳

«خلقت ابدان و قلوب امامان علیهم‌السلام و شیعیان آنها» (جزء ۱، ابواب ۹-۱۰)؛ «آموزه‌های امامان علیهم‌السلام دشوار و سخت‌فهم (صعب مستصعب) هستند» (جزء ۱، باب ۱۱)؛ «علم خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرّی است پیچیده در اسرار (سر مستسر)» (جزء ۱، باب ۱۲)؛ «امامان علیهم‌السلام حجت خدا، باب خدا، ولی امر خدا، وجه خدا، جنب خدا، چشم خدا و خزانه دار علم غیب هستند» (جزء ۲، باب ۳)؛ «آنچه معصومین علیهم‌السلام در عالم تاریکی (الاطله) و عالم ذرات (الذر) دیدند و شناختند» (جزء ۲، ابواب ۱۶-۱۴)؛ «جنبه به دیدار امامان علیهم‌السلام می‌روند و مسائل دینی خود را از آنها می‌آموزند» (جزء ۲، باب ۱۸)؛ «امامان علیهم‌السلام وارثان علم آدم علیه‌السلام و همهٔ علما هستند» (جزء ۳، باب ۱)؛ «امامان علیهم‌السلام از امور آسمان‌ها و زمین، بهشت و دوزخ، گذشته و آینده تا روز قیامت آگاهند» (جزء ۳، باب ۶)؛ «امامان صاحب کتب الاولین و کتب پیامبران پیشین هستند» (جزء ۳، باب ۱۰)؛ «امامان علیهم‌السلام کتاب جفر، کتاب الجامعه و مصحف فاطمه علیها‌السلام را در اختیار دارند» (جزء ۳،

۱. نباید این اثر را با کتابی به همین نام اثر سعد بن عبدالله اشعری (یکی از شاگردان صفّار قمی؛ م ۲۹۹ یا ۳۰۱ش) اشتباه گرفت. سعد بن عبدالله اشعری صاحب اثر معروف المقالات و الفرق است. حسن بن سلیمان حلّی خلاصه‌ای از این اثر را فراهم آورده است (مختصر بصائر الدرجات). بر اساس رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی، بصائر (اثر سعد بن عبدالله اشعری) کتابی در باب مناقب اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است؛ حال آنکه در خلاصه‌ای که حلّی از آن ارائه کرده است، موضوعات دیگری نیز به چشم می‌خورند. به نظر تهرانی (الذریعه، ۱۸۳/۲۰-۱۸۲)، حلّی برای تألیف مختصر بصائر الدرجات، به جز کتاب سعد بن عبدالله اشعری، از بصائر صفّار قمی، کتاب سلیم بن قیس، الغیبه شیخ طوسی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، التنزیل و التحریف سیاری، العمده ابن بطریق، البشاره ابن طاووس و برخی دیگر از آثار استفاده کرده است.
۲. در صفحه نخست این نسخه جدید، عنوان دیگری نیز برای این اثر قید شده است: کتاب بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد؛ به این ترتیب، واژه «علوم» مهمترین واژه در عنوان اثر حذف شده است.
۳. در خاتمه مقاله حاضر، فهرست کامل مندرجات بصائر ارائه شده است.

باب ۱۴، و جزء ۴، ابواب ۱-۲)؛ «سلاح محمد ﷺ و آیات پیامبران مانند عصا و خاتم سلیمان، الواح و صندوق (تابوت) موسی ﷺ و پیراهن آدم ﷺ در اختیار امامان ﷺ است» (جزء ۴، باب ۴)؛ «اسم اعظم خداوند به امامان ﷺ اعطا شده است» (جزء ۴، باب ۱۲)؛ «امامان ﷺ اصوات آسمانی را می شنوند و صورت‌های عظیم‌تر از صورت جبرئیل و میکائیل را می بینند» (جزء ۵، باب ۷)؛ «به اذن الهی، امامان ﷺ مردگان را زنده می کنند و ناشنویان و جذامیان را شفا می دهند و از مردگان دیدار می کنند و مردگان نیز با آنها ملاقات می کنند» (جزء ۶، ابواب ۳ و ۵)؛ «وصیت پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین ﷺ پس از وفاتش» (جزء ۶، باب ۶)؛ «الهام به امامان ﷺ از طریق قلب و پرده گوش (نکت قلب و نقر اذن)» (جزء ۷، باب ۳)؛ «امامان ﷺ زبان پرندگان، بهائم و موجودات مسخ شده را می دانند» (جزء ۷، ابواب ۱۷-۱۴)؛ «قدرت پای نهادن بر ابرها و عروج به آسمان‌ها» (جزء ۸، باب ۱۵)؛ «قدرت بینایی و بصر در ستون نور» (جزء ۹، ابواب ۷-۹)؛ «اگر زمین خالی از وجود امام باشد، نابود خواهد شد» (جزء ۱۰، باب ۱۲)؛ «امامان ﷺ درست پیش از وفات و به یمن الهام الهی، آگاه می شوند که چه شخصی را باید به عنوان جانشین خود تعیین نمایند» (جزء ۱۰، باب ۱۳)؛ «باب دیگر درباره قدرت‌های معجزه‌آسای امامان ﷺ (اعاجیب)» (جزء ۱۰، باب ۱۸) و

کتاب صفار قمی قدیمی‌ترین مجموعه نظام‌مند احادیث مربوط به امام‌شناسی اثنی‌عشری است و مبانی مابعدالطبیعه و عرفان قدیمی امامیه را در خود گرد آورده است. به همین دلیل، این کتاب بی‌شک متعلق به سنت اولیه‌ای است که نگارنده آن را «باطنی غیر عقلی» (rationnelle-ésotérique non) می‌نامد. همچنین نگارنده این مقاله در جای دیگر،^۱ با تجزیه و تحلیل تحولات معنایی واژه «عقل» و مطالعه تطبیقی منابع قدیمی نشان داده که در مرحله اولیه تدوین و تکوین مکتب امامیه، می‌توان دو سنت را شناسایی کرد که ماهیت و جهان‌بینی کاملاً متفاوتی با یکدیگر دارند. سنت نخست قدیمی‌تر است و به نظر می‌رسد که از دوران حیات امامان ﷺ تا حدود نیم‌قرن پس از غیبت کبری امام دوازدهم ﷺ، سنت غالب بوده است. لازم به یادآوری است که غیبت صغری در سال

۱. رک: امیر معزی، محمدعلی، راهنمای الهی در تشیع اولیه، بخش‌های الف ۱ و الف ۲. در این کتاب، همه منابع قدیمی و آثار جدید در این زمینه معرفی شده‌اند.

۲۶۰ ق (۸۷۴ م) و غیبت کبری در سال ۳۲۹ ق (۹۴۱-۹۰۴ م) روی داد. این سنت آشکارا دارای خصوصیات باطنی و عرفانی و حتی غیبی و خارق‌العاده است. در این سنت، امامان «عقل» را کلید اسرار مکتب خود معرفی می‌کردند و غالباً آن را مترادف «امام» (راهنمای الهی به تمام معنا) می‌دانستند. در اینجا، عقل هم شامل خرد و عقلانیت است و هم شهود قلبی را در بر می‌گیرد که نگهبان و پاسدار همه ابعاد قدسی است؛ حتی اگر در تناقض با عقلانیت باشند. در این تعبیر اولیه، عقل نه فقط ابزار خردورزی، که ابزار امور غیرعقلی نیز به‌شمار می‌رود.

در این عرصه، نگارنده، عقل را «فهم قدسی» (intelligence-hiéro) یا «شهود قدسی» (intuition du sacré) معنا می‌کند. این سنت «باطنی غیرعقلی» به‌طور اجمالی توسط محدثان مکتب ایرانی در قم و ری، از جمله صفار قمی، شیخ کلینی (م ۳۲۹ هـ، ۹۴۰ م) یا ابن بابویه (م ۳۸۱ ق، ۹۹۱ م)، روایت شده است. ابن بابویه آخرین راوی بزرگ این جریان محسوب می‌شود. غیبت امام محمد بن حسن المهدی القائم علیه السلام آخرین امام تشیع اثنی‌عشری، این راویان را در شرایط بسیار حساس و ظریفی قرار داد. به‌علاوه، باید دانست که غیبت آخرین امام علیه السلام همزمان با ظهور و رواج بیش از پیش مکتب الهیات دیالکتیکی و عقلانی (کلام) روی داد. متفکران امامیه از حضور یک رهبر الهی و معنوی محروم شده بودند. محیطی که آنها در آن زندگی می‌کردند، از نظر اجتماعی متخاصم و از نظر سیاسی بی‌ثبات بود. در عین حال، در این عصر، خردورزی عمیقاً در میان نخبگان ریشه می‌دواند و متفکران امامیه ناگزیر بودند به ابزارها و روش‌های رقبای اهل سنت خود مسلح شوند تا بتوانند در مباحثات عقیدتی با آنها مقابله نمایند و در ضمن بین حفظ و نجات مکتب خود از یک سو و تفاوت فاحش عقاید خود با ایدئولوژی‌های غالب از سوی دیگر، نوعی سازش برقرار کنند.

با تلاش‌های پیگیرانه شیخ مفید (م ۴۱۳ ق، ۱۰۲۲ م)، علم کلام (که امامان به شدت با آن مخالف بودند) وارد محافل امامیه شد. تحت نفوذ و تأثیر معتزله، واژه عقل به تدریج معنای قدیمی خود را از دست داد و دامنه اطلاق آن نسبت به گذشته محدود گردید: خرد عقلانی، دیالکتیکی و منطقی و توانایی درک و دریافت فقط در حیطه عقلانیت. به یکباره، تمامیت آگاهی و وجدان دینی دستخوش تغییر شد و بزرگ‌ترین دانشمند الهیات امامیه در نسل

بعدی، یعنی سید مرتضی (م ۴۳۶ق، ۱۰۴۴م) - که شاگرد شیخ مفید و قاضی عبدالجبار معتزلی بود - خود را مجاز دانست که به نام عقل و با استناد به برداشت جدید از عقلانیت، دست به پیرایش مجموعه احادیث و روایات قدیمی بزند؛ زیرا معتقد بود برخی احادیث از دیدگاه عقلی غیر قابل قبول هستند. منظور او دقیقاً احادیثی در زمینه امام شناسی بود که محتوای باطنی و خارق العاده داشتند.

به این ترتیب، بعد باطنی در برابر رشد روز افزون الهیات و فقه به حاشیه رانده شد و با تلاش‌های شیخ مفید و پیروانش در مکتب عراقی بغداد، سنت «الهیات فقهی عقلی» (juridique rationnelle-théologico) به بینش غالب و مورد احترام اکثریت در میان پیروان امامیه - تا به امروز - بدل گردید. بعدها، شیخ طوسی برای اعاده اعتبار و به رسمیت شناخته شدن صحت و اصالت «احادیث آحاد» (احادیثی که فقط یک بار روایت شده‌اند) تلاش کرد. شش قرن بعد، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق، ۱۶۹۹م) در اثر سترگش بحارالانوار احادیثی را که دارای محتوای باطنی بودند، مجدداً مورد توجه قرار داد؛ اما این تلاش‌ها برای خارج ساختن سنت اولیه باطنی از انزوا و حاشیه‌نشینی کافی نبود. احتمالاً این فشارها حتی در زمان حیات شیخ کلینی - که در دوران غیبت صغری می‌زیست - نیز احساس می‌شد. در نتیجه، سنتی که صفار قمی به صورت کمابیش نظام‌مند، واضح و روشن در فصول مختلف کتابش ارائه کرده بود، در آثار شاگردش شیخ کلینی پراکنده و کم‌رنگ شد؛ تا آنجا که ارتباط آن با موضوع احادیث روایت شده از میان رفت. وانگهی، تعداد قابل توجهی از احادیثی که صفار قمی روایت کرده است، در «اصول کافی» شیخ کلینی نقل نشده‌اند. این روند در آثار ابن بابویه تشدید می‌شود.

این تحول، در محتوای باطنی و غیرعقلی احادیث مربوط به غیبت و رجعت امام غایب نیز قابل مشاهده است. از کتاب الغیبه (اثر نعمانی؛ متوفای حدود ۳۴۵ یا ۳۶۰ق) تا کتاب کمال‌الدین ابن بابویه، ما شاهد روند تدریجی کم‌رنگ شدن تعداد زیادی از احادیث باطنی هستیم. این روند تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که به نظر می‌رسد شیخ طوسی در کتاب الغیبه، تمام توجه خود را به ارائه عقلانی مسأله غیبت و رجعت امام غایب (و طبعاً حذف همه جنبه‌های غیر عقلی) معطوف می‌کند.

از دوران صفار قمی که در دوران حضور امامان می‌زیست، تا دوران کلینی که در عصر غیبت

صغری زندگی می‌کرد و سرانجام تا دوران ابن بابویه که در عصر غیبت کبری می‌زیست، ما شاهد مسکوت ماندن و به رکود کشانده شدن تعدادی از احادیث باطنی و عرفانی در زمینه امام‌شناسی هستیم؛ همین امر سبب می‌شد که این احادیث «کژآیین» (hétérodoxe) قلمداد شوند. اما هنگامی که به برهه حساس عقل‌گرایی می‌رسیم، کسانی چون شیخ مفید و سید مرتضی تلاش می‌کنند این روایات را «راست آیین» (orthodoxe) نمایند. این روند تا آنجا پیش می‌رود که همین احادیث به نام «عقل» و به صورت کمابیش علنی و شدید اللحن محکوم می‌شوند.

وقتی از این زاویه به امور می‌نگریم، درمی‌یابیم که کتاب صفا قمی را می‌توان خالص‌ترین و وفادارترین منبع در سنت اولیه «باطنی غیر عقلی» دانست. درست همین جاست که باید دلیل رویکرد مبهم امامیه را نسبت به صفا قمی و کتاب بصائر الدرجات او، از دوران شیخ مفید به بعد، جستجو کنیم. از یک سو نمی‌توان نسبت به صحابه امام (علیهم‌السلام) احساسی جز بزرگداشت و احترام ابراز نمود؛ او منبع مستقیم اخبار برای شخصیت‌های بسیار برجسته و محترم بوده است؛ افرادی مانند: شیخ کلینی، علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق)^۱ سعد بن عبدالله اشعری^۲، محمد بن جعفر مؤدب^۳، محمد بن حسن بن ولید^۴ و محمد بن یحیی العطار.^۵ تقریباً همه تذکره‌نویسان، اوصافی را که نجاشی برای صفا به کار برده است، برای وی ذکر می‌کنند: «یکی از برجسته‌ترین محدثان قم»، «ثقة»، «عظیم القدر»، «قلیل السقط فی الروایة». از سوی دیگر، در محافل امامیه که تحت تأثیر عقل‌گرایی قرار

۱. علی بن حسین بن موسی بن بابویه (م ۳۲۹ق، ۹۴۱ م) - پیشوای دینی معتبر و محترم شهر قم و صاحب رسالات متعدد - در دوران غیبت کبری می‌زیست. او از نزدیک با دو نایب آخر امام غایب (علیهم‌السلام) آشنایی داشت (برای پرهیز از طولانی شدن رک: آثار نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی، مقدس اردبیلی و مامقانی که در منابع همین مقاله ذکر شده‌اند؛ همچنین رک: بحرانی، سلیمان، فهرست البابویه و علماء البحرین/ ۳۷ و ۴۱).

۲. نک: پی‌نوشت شماره ۱۳.

۳. ابو جعفر محمد بن جعفر بن بطا المؤدب، پیشوای دینی برجسته در شهر قم در اوایل قرن سوم هجری قمری (قرن ۹ م). برای مباحث مربوط به اعتبار و توثیق او رک: مامقانی، الرجال.

۴. رک: پی‌نوشت شماره ۸ همین مقاله.

۵. ابو جعفر محمد بن یحیی عطار اشعری قمی، پیشوای دینی و راوی بی‌بدیل حدیث و عضو خاندان قدرتمند اشعری در شهر قم. شیخ کلینی به کرات از او نقل قول کرده است. او با استناد به صفا قمی احادیثی را روایت کرده است؛ اما در ادامه خواهیم دید که صفا قمی نیز از او به‌عنوان راوی مستقیم حدیث یاد کرده است.

گرفته بودند - و دغدغه‌شان این بود که گرایش اهل سنت به «راست‌آیینی» را آشکارا به چالش نکشند - محتوا و ماهیت کتاب صفار قمی احساسی جز بی‌اعتمادی و طرد برنمی‌انگیخت.

همانطور که در ابتدای مقاله گفتیم، این رویکرد تا آنجا پیش رفت که صفار قمی و صاحب بصائر را دو نفر دانستند. مؤلفان متعلق به سنت «الهیات فقهی - عقلی» منحصراً احادیث فقهی صفار را نقل کردند.^۱ بعدها، نه کتاب او را خواندند، نه تفسیر کردند و نه حتی به شکلی شایسته آن را استنساخ نمودند. کلامی که مامقانی از علامه مجلسی در این زمینه نقل می‌کند بسیار گویاست:

اگر ابن ولید بصائر الدرجات را روایت نکرده است [و این تنها کتابی است که او در آن از استادش روایت نمی‌کند]، به این دلیل است که فکر می‌کرد محتوای این کتاب نزدیک به [آرای] شیعیان اهل غلو است.^۲

اعتراض به جریان باطنی با «غلو» خواندن آن امری رایج است؛ در حالی که تقسیم کردن شیعیان بین دو گروه «میان‌رو» (modéré) و «تندرو» (extrémiste) - تا آنجا که به سنت «باطنی غیر عقلی» مربوط می‌شود - یک تقسیم‌بندی مصنوعی است. علیرغم تغییر و تحریف آرای اهل غلو توسط مخالفان، می‌توان گفت که مفاهیم عمیق و اصلی آرای آنان به‌طور کلی توسط خود امامان بسط و گسترش داده شدند؛ زیرا بیشتر چهره‌های مطرح در جریان غلو، صحابه امامان بودند؛ هرچند امامان از آنها انتقاد می‌کردند یا حتی آنها را لعن کرده و از خود می‌رانند.

مثل همه سنت‌های باطنی، در اینجا نیز نباید فقط به ظواهر امور اکتفا کنیم؛ لعن علنی یک صحابه می‌توانست یکی از اشکال تقیه باشد. حتی می‌توان تصور کرد که دلیل لعن کردن یک صحابه تندرو، این نبود که «چه گفته؟»؛ بلکه مهم این بود که «چرا گفته؟». با این وجود، شاید ابن ولید اشتباه نکرده باشد؛ مضافاً بر اینکه در دوران غیبت صغری کشمکش عقلی - غیرعقلی به‌سرعت در حال گسترش بود. به هر حال، از زمان شیخ مفید به بعد (البته

۱. به‌عنوان مثال: شیخ طوسی در استبصار، علامه حلی در شرایع یا حرّ عاملی در وسائل الشیعه.

۲. مامقانی، تنقیه المقال، ۱۰۳/۳.

۳. نک: امیرمعزی، محمدعلی، راهنمای الهی در تشیع اولیه.

سابقه این کشمکش مسلماً قدیمی تر است)، عقلیون همواره رقبای خود را متهم می‌کردند که تحت تأثیر آرای تندروها قرار گرفته‌اند.

در متن بصائر، به بی‌نظمی‌هایی برخورد می‌کنیم که به نوبه خود برخی اطلاعات تکمیلی را در مورد کتاب و مؤلف آن به ما می‌دهند:

۱) نام صفار قمی در زنجیره نام راویان سیزده حدیث آورده شده است.^۲ در هشت مورد، راوی با دو واسطه به صفار قمی وصل می‌شود: ابوالقاسم حمزه بن قاسم بن عباس (که من موفق به شناسایی او نشدم)^۳ و محمد بن یحیی العطار که یکی از راویان اصلی بصائر است و پیشتر از او نام بردیم.^۴ در چهار مورد، محمد بن یحیی العطار تنها واسطه میان راوی و صفار قمی است. در یک مورد نیز راوی، حدیث را مستقیماً از صفار قمی نقل می‌کند. بر اساس اطلاعاتی که فعلاً در اختیار نگارنده است، شناسایی راوی یا راویان این احادیث امکان‌پذیر نیست؛ اما این احتمال وجود دارد که یک یا چند شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم صفار قمی بعداً این احادیث را به مجموعه اصلی افزوده باشند؛ به‌ویژه آنکه تقریباً در همه موارد - نظر به احترام مؤلف - حدیث مربوطه در ابتدای جزء (۱۰ مورد) یا در ابتدای باب (۲ مورد) گنجانده شده است. حتماً به همین دلیل است که این نسخه بصائر را «نسخه طویل» یا «نسخه کبری» می‌نامند.^۵

۱. این بی‌نظمی‌ها، هم در نسخه‌های چاپی و هم در نسخه‌های خطی‌ای که در اختیار نگارنده است، به چشم می‌خورند.

۲. صفار قمی، بصائرالدرجات/۵۶، ۱۳۲، ۱۱۴، ۱۶۲، ۲۱۲، ۲۶۲، ۲۸۸، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۶۸، ۴۱۸ و ۴۷۰.

۳. بر اساس رجال امامیه، دو شخص که هردو «حمزه بن قاسم» نام داشتند، معاصر صفار قمی بودند: اولی در سال ۳۳۹ق در قید حیات بوده است و دومی مخبر مستقیم سعد بن عبدالله اشعری بوده است. هر دو نفر از نوادگان ابوالفضل العباس (علیه السلام) - فرزند علی بن ابیطالب (علیه السلام) - بودند؛ اما نام اولی «حمزه بن قاسم بن علی أبو علا» (نه ابوالقاسم) و نام دومی «حمزه بن قاسم بن محمد» بوده است.

۴. بی‌نوشت شماره ۲۱.

۵. ظاهراً نسخه چاپ‌شده بصائر همان نسخه طویل است. آقا بزرگ تهرانی می‌گوید که چندین نسخه از این کتاب را دیده و تأکید می‌کند که نسخه چاپ سنگی سال ۱۲۸۵ق با نسخه طولانی و کامل مطابقت داشته است (تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ۱۲۵/۳). همچنین در این نسخه، عبارت «کبری» در عنوان کتاب آمده است؛ مانند نسخه تبریز که از روی اولی به طبع رسیده است (اما عبارت «کبری» نه روی جلد؛ بلکه در صفحه نخست کتاب آورده شده است). عنوان نسخه خطی مشهد (۱۶۲۹) کتاب بصائر

۲) در میان ۱۸۸۱ حدیث موجود در *بصائر*، هیچ یک مستقیماً از امام عسکری (علیه السلام) روایت نشده است؛ حال آنکه به گفته بسیاری از تذکره‌نویسان - از جمله شیخ طوسی در *رجال* - صفّار قمی یکی از صحابه امام یازدهم (علیه السلام) بوده است. اگر این خبر را بپذیریم (و هیچ دلیل معتبری برای تردید کردن درباره آن وجود ندارد)، باید قبول کنیم که صفّار قمی هرگز شخصاً امام یازدهم (علیه السلام) را ملاقات نکرده بود. در این صورت، آنچه را که رابطه مستقیم بین صفّار قمی و امام یازدهم (علیه السلام) می‌نامیم، نامه‌هایی بوده است که بین آن دو مبادله می‌شد و امروز اثری از آنها در دست نیست. البته ما اثر دیگری از صفّار قمی را در اختیار نداریم، اما اگر او امام عسکری (علیه السلام) را ملاقات کرده و یا با ایشان سخن گفته بود، حتماً آنچه را که شنیده بود در کتاب *بصائر الدرجات* - که بی‌شک از مهم‌ترین آثار اوست - ذکر می‌کرد.

آنچه به این برداشت قوت می‌بخشد این است که - تا جایی که نگارنده می‌داند - حتی راویان متأخر، زمانی که حدیثی را از صفّار قمی نقل می‌کنند (حتی اگر حدیث از *بصائر* نباشد)، هرگز آن را مستقیماً به امام عسکری (علیه السلام) نسبت نمی‌دهند؛ ضمن آنکه صفّار قمی هرگز حدیثی را مستقیماً از امام دهم هادی (علیه السلام) روایت نکرده است. امام هادی (علیه السلام) به مدت ۳۴ سال قمی (از سال ۲۲۰ ق تا وفاتش در سال ۲۵۴ ق) امامت نمود؛ یعنی ۶ سال پیش از وفات جانشینش، امام عسکری (علیه السلام). این مسأله در مورد دو شخصیت برجسته معاصر صفّار قمی نیز صادق و صفّار هرگز حدیثی را از آنها روایت نکرده است. آن دو شخصیت عبارتند از دو نایب نخست امام غایب (علیه السلام) به نام‌های عثمان بن سعید (نایب امام از ۲۶۰ تا حدود ۲۶۷ ق) و محمد بن عثمان (نایب امام از حدود ۲۶۷ تا ۳۰۵ ق). بنابراین، صفّار قمی احادیث امامان را تنها از طریق مراجعه به محدثان جمع‌آوری نمود. اما این محدثان که بودند؟

با بررسی اسناد احادیث در *بصائر* می‌توان فهرستی شامل نام قریب به ۱۲۰ مخبر مستقیم صفّار قمی را استخراج نمود. بسیاری از این شخصیت‌ها (حدود یکصد تن) تنها با نام و بعضاً

الدرجات الکبیر است. ظاهراً امروز، اثری از نسخه کوتاه در دست نیست. شیخ طوسی در فهرست (ص ۱۴۳) از متمم *بصائر* یاد می‌کند و حرّ عاملی (۱۱۰۴ ق) در میان منابع و سائل، از دو نسخه کوتاه و بلند *بصائر* نام برده است. اما در ابتدای قرن حاضر، آقا بزرگ تهرانی - کارشناس بی‌بدیل نسخ خطی شیعه - این پرسش را مطرح می‌کند که آیا نسخه‌های خطی ناقص‌تری که او دیده بود، همان نسخه کوتاه است یا خیر؟ (الذریعه، همان) بنابراین، این دانشمند بزرگ شیعه نسخه‌ای را که بتوان آن را قطعاً نسخه کوتاه *بصائر* دانست، ندیده بود.

با نام پدر یا کنیه، معرفی شده‌اند. برخی از آنها صحابهٔ امامان ششم، هفتم، هشتم یا نهم علیهم‌السلام بودند (مانند: سندی بن ربیع، محمد بن خالد طیالسی، هیثم بن ابی المسروق نهدی و...) که به دلیل عدم تطابق تاریخی، صفار قمی نمی‌توانسته سخن آنها را شخصاً شنیده باشد. با این وجود، صفار نام واسطه‌هایی که او را به این مخبران متصل می‌کرده را نیاورده است. شاید به همین دلیل است که برخی از تذکره‌نویسان او را متهم می‌کنند که در روایت احادیث مرتکب برخی خطاهای کوچک شده و به اصطلاح «قلیل السقط فی الروایة» بوده است. سایر مخبران صفار قمی شخصیت‌های مهمی هستند که شناسایی آنها به ما کمک می‌کند شخصیت او را بهتر بشناسیم و احتمالاً بتوانیم جایگاهش را در سلسله مراتب دینی امامیه تعیین نماییم^۱:

- ابو عبدالله بن جعفر الحمیری ابو عباس قمی (وفات پس از ۲۹۳ق): صحابهٔ امامان دهم و یازدهم علیهم‌السلام، وی مؤلف چندین کتاب از جمله *الامامة، التوحید و الغیبة* است و مکاتباتی نیز با محمد بن عثمان عمری، نایب دوم امام غایب علیه‌السلام داشته است.

- احمد بن اسحق بن عبدالله قمی اشعری: صحابهٔ امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم‌السلام یکی از پیشوایان مکتب محدثان قم. گفته می‌شود او در زمرهٔ صحابهٔ معدودی بود که این امتیاز را داشتند که امام غایب علیه‌السلام را از پیش از غیبتش ملاقات کنند. او یکی از شناخته شده‌ترین و کیلان امامان بود و از واسطه‌های میان مؤمنان و نواب امام غایب علیه‌السلام در دوران غیبت صغری به‌شمار می‌رفت.

- احمد بن محمد بن خالد برقی قمی (م ۲۷۴ق): صحابهٔ مشهور امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم‌السلام و مؤلف بیش از هفتاد کتاب از جمله رجال و محاسن که به زیور طبع نیز آراسته شده‌اند. - احمد بن محمد بن سیار (معروف به سیاری اصفهانی): صحابهٔ امام یازدهم علیه‌السلام و احتمالاً امام دهم علیه‌السلام او متهم بود که از اهل «غلو» است و این ظن بر او می‌رفت که احادیث غلوآمیز را به امامان نسبت داده (تخلیط) و ایمانش به فساد گراییده است (منحرف). با این وجود، او یکی از شخصیت‌هایی است که نه تنها صفار قمی، بلکه شیخ کلینی نیز از او

۱. در مورد این شخصیت‌ها رک: آثار نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی، مقدس اردبیلی و مامقانی (بی‌نوشت شماره ۱۷ همین مقاله).

احادیثی را روایت کرده‌اند.

- ایوب بن نوح نخعی: صحابهٔ امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم‌السلام و وکیل امامان دهم و یازدهم علیهم‌السلام. شیخ طوسی او را صحابهٔ امام هشتم علیه‌السلام نیز می‌داند، که البته احتمال صحت آن اندک است. او محدثی معتبر و سرشناس بود و به‌عنوان الگوی زهد و درستکاری یاد می‌شد.

- حسن بن علی بن نعمان کوفی: صحابهٔ امام یازدهم علیه‌السلام.

- حسن بن موسی خُشّاب: صحابهٔ امام یازدهم علیه‌السلام. ابن داوود به خطا نام او را در زمرهٔ صحابهٔ امام هشتم علیه‌السلام آورده است. او به‌عنوان محدثی برجسته - به‌ویژه در مراکز مهم شیعه مانند قم و ری - شهرت داشت.

- حسین بن محمد ابو عبدالله اشعری قمی: پیشوای بزرگ دینی در شهر قم و یکی از استادان شیخ کلینی.

- ابراهیم بن اسحق احمری نه‌اوندی (م ۲۶۸ق): صحابهٔ امام دهم علیه‌السلام و صاحب چندین کتاب؛ از جمله الغبیه. او نیز چون سیّاری متهم به تخلیط و غلو بود.

- محمد بن یحیی العطار قمی: پیشتر از او به‌عنوان راوی احادیث صفّار قمی یاد کردیم (رک: پی‌نوشت‌های ۲۱ و ۲۸). عطار و صفّار با هم دوست و از نظر رتبهٔ علمی هم‌رده بودند و به همین مناسبت متقابلاً احادیث یکدیگر را روایت می‌کردند.

- سهل بن زیاد آدم (یا آدمی) رازی: صحابهٔ امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم‌السلام که در حدود سال ۲۵۵ق متهم به غلو شد. پیشوای سازش‌ناپذیر امامیه در شهر قم، احمد بن محمد اشعری، او را از شهر اخراج کرد. سهل راهی ری شد و از آنجا به امام یازدهم علیه‌السلام نامه نوشت تا شرایط را برای او توضیح دهد. نام او بارها توسط شیخ کلینی و ابن بابویه و حتی شیخ مفید ذکر شده است. دربارهٔ او آراء و نظرات متفاوت و بعضاً ضد و نقیض - حتی در میان اعضای جریان خردگرا - وجود دارد.

- یعقوب بن اسحق ابو یوسف سکیت: صحابهٔ امام نهم علیه‌السلام و از نزدیکان امام دهم علیه‌السلام پیش از به امامت رسیدن ایشان. او یکی از متخصصان بزرگ شعر عرب بود. وی در سال ۲۴۴ق، به دستور متوکل (خلیفه عباسی) به قتل رسید.

به نظر می‌رسد صفّار قمی ارتباط نزدیک و مستمری با بزرگ‌ترین علمای امامیه - به‌ویژه در دو شهر قم و ری - داشته است که در میان آنها صحابهٔ امامان علیهم‌السلام، مقامات مذهبی و

محدثین نام‌آوری وجود داشتند. حشر و نشر با برخی از صحابه^۱ مستقیم امامان^۲ نشان می‌دهد که صفار قمی جایگاه مهمی در سلسله مراتب علمای امامیه داشته است؛ اما شاید درجه و مقام او تا آن حد رفیع نبود که بتواند با رده‌های بالاتر، یعنی امامان^۳ یا نواب امام غایب^۴ ارتباط مستقیم داشته باشد. در واقع، به نظر می‌رسد صفار قمی هرگز نواب امام غایب^۵ را ملاقات نکرده است. به علاوه، در فهرست استادان صفار قمی نام شخصیت‌هایی چون سیاری، نهاروندی یا سهل بن زیاد که متهم به «غلو» بودند به چشم می‌خورد و این امر بر نکاتی که پیشتر به آنها اشاره کردیم دلالت دارد؛ تمایز تصنعی و خلاف واقع میان شیعیان «میان‌رو» و شیعیان «تندرو» یا دسته‌بندی میان جریان «باطنی غیر عقلی» و جریان «الهیات فقهی عقلی». جریان دوم همواره جریان نخست را متهم به گرایش به «غلو» و «تندروی» می‌نمود و همین امر رویکرد مبهم و تردیدآمیز نخبگان خردگرای امامیه را در مورد صفار قمی توضیح می‌دهد.

۳) مهم‌ترین ناهنجاری در بصائر مربوط به مسأله بنیادی تعداد امامان و مسأله غیبت آخرین امام است. پیش از اینکه به بررسی این «ناهنجاری» پردازیم، یادآوری چند نکته - به صورت اختصار - ضروری به نظر می‌رسد. مسأله تعداد امامان و مسأله غیبت آخرین امام مستقیماً با مسأله «تقیه» مرتبط هستند. از نظر پدیدارشناسی هر آنچه که به هویت و سرنوشت آخرین امام^۶ (منجی آخر زمان) مربوط است - لاقلاً در دوران پیش از غیبت - مستقیماً به مسأله «تقیه» پیوند می‌خورد. در متون قدیمی متعلق به سنت «باطنی غیر عقلی»، به‌ویژه آنچه توسط شیخ کلینی^۱ و ابن بابویه^۲ نقل شده است، احادیث متعددی درباره تعداد امامان^۳ و هویت قائم^۴ به چشم می‌خورند که در آنها نهایت رازداری و احتیاط رعایت شده است. آثار نعمانی و ابن عیاش جوهری (م ۴۰۱ق) به‌طور ویژه به امام دوازدهم (و تعداد قطعی امامان) اختصاص دارند.^۳ فصل نخست این اثر به تمامی به موضوع «تقیه» می‌پردازد و ظاهراً هدف آن تفهیم این مطلب به خواننده است که در دوران حیات

۱. منظور من از متون قدیمی مرتبط با امام قائم^۴ به طور خاص اصول کافی، و کتاب الحجة است.

۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه؛ این اثر به امام دوازدهم^۵، سرنوشت او، غیبت و رجعتش اختصاص دارد.

۳. نعمانی، الغیبه؛ ابن عیاش جوهری، منتخب الاثر فی النص علی عدد الائمه الاثنی عشر.

امامان علیهم السلام همهٔ مسائل مربوط به آخرین امام علیه السلام بدون استثناء مشمول «تقیه» می‌شده است. لازم به ذکر است که در دین اسلام، مسألهٔ «منجی» و احادیث مربوط به نقش او (هم در احادیث نبوی و هم در احادیث شیعه) در پاکسازی خونین جهان برای محو ناپاکی‌ها و برقراری عدالت و صلح، از دیرباز امری شناخته شده است. همه می‌دانند که روایات آخر الزمانی (که اکثراً منشاء شیعی دارند) باعث هراس و وحشت حاکمان اموی - به‌ویژه حاکمان عباسی - می‌شد. همهٔ جنبش‌های «مهدوی» به شدت سرکوب می‌شدند و هر شورشی به خاک و خون کشیده می‌شد.^۱ از آنجایی که امامان علیهم السلام (به‌ویژه پس از فاجعهٔ کربلا) از نظر سیاسی تقریباً به‌طور کامل غیر فعال شده بودند، منطقاً حق داشتند که در مورد امام منجی ملاحظه کار و رازدار باشند. بر اساس این منطق، برای حفظ جان مهدی علیه السلام که آخرین امام به شمار می‌رفت، تعداد دقیق امامان علیهم السلام و کلیهٔ اطلاعات مربوط به هویت مهدی علیه السلام به‌صورت یک راز حفظ می‌شد تا آخرین امام از امنیت برخوردار گردد؛ تا آنکه این امنیت نهایتاً از طریق غیبت او - به لطف خداوند - تأمین شود.

این امر که تعداد دقیق امامان علیهم السلام (دوازده امام) و اطلاعات دقیق تر در مورد مهدی غایب علیه السلام در منابع موجود پس از آغاز عصر غیبت (۲۶۰ق) ذکر شدند، از نظر اعتقادی کاملاً موجه و قابل قبول است.^۲ اطلاعات ضد و نقیض در مورد امامان علیهم السلام که پیش از عصر غیبت توسط محدثین و راویان نقل شده‌اند، در آثار مؤلفان پس از عصر غیبت به عنوان «تاکتیک‌ها» و «ترفندهای» تقیه معرفی شده‌اند؛ اما این امر مانع از آن نشد که - بر حسب نیاز - مؤلفان پس از عصر غیبت نیز از همین مطالب در آثار خود استفاده کنند. از میان مؤلفانی که

۱. در این زمینه، نک:

- I. Freidlander : Die Messiasidee im Islam, Frankfurt, 1903
 - Macdonald, Madelung : Mahdī, EI 12-
 - A. A. Sachedina : Islamic Messianism : the idea of the Mahdī in Twelver Shi'ism; New York, Albany, 1981
 - J. O. Blichfeldt : Early Mahdism. Politics and Religion in the Formative Period of Islam, Leiden, 1985.

۲. سلیم بن قیس هلالی، از یاران امام اول علیه السلام، در اثری به نام کتاب (که منسوب به اوست) (ر.ک: نعمانی، الغیبة/۶۲)، فهرست کامل اسامی دوازده امام را ارائه کرده است (ر.ک: کتاب سلیم بن قیس/ ۱۸ و ۳۴)؛ ولی اصالت این اثر حتی از سوی عالمان امامیه مورد تردید است (ر.ک: حلی، حسن بن علی، خلاصة الاقوال/ ۵۳).

آثارشان بعدها مورد استفاده شیخ کلینی، نعمانی یا ابن بابویه قرار گرفت، می‌توانیم به این افراد اشاره کنیم:

ابراهیم بن صالح: از یاران امام پنجم علیه السلام که در اثر خود به نام الغیبه تعداد امامان علیهم السلام را پنج ذکر کرده است.^۱

حسن بن محمد بن سماعی: وی به تبع استادش، علی بن حسن طاطاری (از یاران امام هفتم علیه السلام) معتقد به غیبت امام هفتم علیه السلام و مهدویت ایشان بود. او در اثر خود به نام الغیبه، تعداد قطعی امامان را هفت دانسته است.^۲

محمد بن مثنیٰ حضرمی (قرن سوم هجری قمری): او در اثرش، حدیثی از امام ششم علیه السلام روایت می‌کند که بر اساس آن، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، هفت امام ظهور خواهند کرد که آخرین آنها مهدی علیه السلام خواهد بود.^۳

حسن بن علی بطائنی کوفی: وی - که احتمالاً همچون پدرش امام هشتم علیه السلام را درک کرده است - در کتاب الغیبه، تعداد امامان علیهم السلام را هشت تن ذکر می‌کند.^۴

عباد بن عصفری (م ۲۵۰): او که از معاصران امامان دهم و یازدهم علیهم السلام بود، در اثر خود تعداد امامان علیهم السلام را یازده تن ذکر می‌کند؛ ولی به نام آنها اشاره‌ای نمی‌کند.^۵

با تکیه بر اصل مشیت الهی و تلاش امام یازدهم علیه السلام برای مخفی نگه‌داشتن تولد و وجود امام غایب علیه السلام تا زمان غیبت،^۶ عالمان امامیه در استدلال‌های خود بر این امر تأکید می‌ورزند

۱. نجاشی، احمد بن علی، الرجال/ ۱۲ و ۱۹؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست/ ۱۴؛ ابن داوود، رجال/ ۱۵ و ۴۱۶.

۲. نجاشی، احمد بن علی، الرجال/ ۳۹.

۳. در مورد این کتاب رک: مدیر شانه‌چی، «کتاب اربعة حدیث شیعه»، نامه آستان قدس، شماره‌های ۱ و ۲ (سری جدید)؛ ۳۸؛ همچنین رک:

E. Kohlberg, «Al-usûl al-arba`umi'a, JSAI, 10 (1987), 128166- (Belief and Law in Imâmî Shî'ism, partie VII)

۴. تهرانی، آقا بزرگ، همان/ ۷۶؛ در مورد پدر این مؤلف رک: کاشانی، معارف اخبار الرجال/ ۲۸۹-۲۸۸.

۵. اصول الاربعة/ ۱۰.

۶. در مورد این حدیث رک: ابن بابویه، کمال الدین/ ۴۲۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه/ ۱۴۸؛ مسعودی، انبیاة الوصیة/ ۲۶۲؛ مفید، محمد بن محمد، الفصول العشرة فی الغیبه/ ۱۳۵؛ طبری، ابن رستم، دلائل الامامة/ ۲۲۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابو طالب، ۳/ ۵۳۳ و ۴/ ۴۲۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۳۸/۱-۲۳۶ و ۳۳۵.

که رعایت اصل تقیه، امامان علیهم السلام را وادار می کرد اعداد متفاوتی را در مورد تعداد قطعی جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح نمایند. به این ترتیب، مؤلفان پیشین که غالباً امامان علیهم السلام را درک کرده بودند، مورد تأیید مؤلفان پس از خود قرار گرفتند. تلاش‌های خستگی‌ناپذیر محدثان بزرگی چون شیخ کلینی، نعمانی و ابن بابویه - که همگی در عصر پس از غیبت می‌زیستند - سبب شد که پیروان امامیه سرانجام «اثنی عشریه» نامیده شوند.^۱

بنابراین، همه شواهد و قرائنی که نشان می‌دهند این امور بعدها صورت گرفته‌اند، از سوی عالمان امامیه مورد استفاده قرار گرفتند. آنها این امور را ابعاد گوناگون تقیه درباره تعداد امامان علیهم السلام و هویت امام قائم علیه السلام معرفی کردند. اما مدارکی که مورخان، آنها را دال بر «مداخله مؤخر» می‌دانند، برای مؤمنان نشانه اثبات مشیت الهی و علم غیب هستند. در حقیقت، نحوه ارائه اطلاعات به گونه‌ای است که می‌توان دو مرحله متمایز از یکدیگر را در مورد تعداد امامان علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام شناسایی نمود؛ نقطه عطف این دو مرحله، غیبت امام قائم علیه السلام است:

(۱) ابتدا فقدان اطلاعات یا اطلاعات مبهم پیش از غیبت؛ سپس ارائه اطلاعات بسیار دقیق پس از عصر غیبت.

(۲) ابتدا سکوت محدثان پیشین؛ سپس ظهور نام آنها در آثار محدثان بعدی در متن اسناد احادیث.

(۳) ابتدا ممنوعیت نام بردن از مهدی علیه السلام؛^۲ سپس سخن گفتن علنی از امام مهدی علیه السلام.^۳

(۴) ابتدا فقدان نامگذاری دقیق و صریح برای مکتب امامیه پیش از عصر غیبت؛ سپس نامگذاری این مکتب تحت عنوان «اثنی عشریه» پس از عصر غیبت.

به نظر نگارنده، در منابع قدیمی امامیه که متعلق به سنت اولیه بودند، یک نکته مصرّانه

۱. ر.ک:

E. Kohlberg : « From Imâmiyya to Ithnâ-ashariyya », BSOAS, 39 (1976), 521534- (Belief and Law ..., partie XIV)

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۲۶/۲؛ نعمانی، الغیبه/۳۱۳.

۳. نعمانی، الغیبه/۲۱۷. نگارش نام مهدی علیه السلام به صورت حروف جدا از هم (محمّد = محمد) ظاهراً بیانگر گذار به مرحله دوم است (ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۱۹/۲؛ الروضة من الکافی، ۱۰۲/۱ و ۷۶/۲؛ ابن بابویه، کمال الدین، ۴۳۰/۲ و ۴۴۶.

مورد تأکید قرار می‌گرفت و آن اینکه امامان علیهم‌السلام دو دسته احادیث را در مورد تعداد امامان و هویت مهدی علیه‌السلام منتقل می‌نمودند؛ دسته نخست شامل اطلاعات مبهمی بود که برای تودهٔ پیروان در نظر گرفته شده بود و قرار بر این بود که این احادیث مکتوب شوند. در این گروه از احادیث، نام آخرین امام قید نمی‌شد؛ تا زمانی که تعداد قطعی امامان علیهم‌السلام معلوم نبود، کسی نمی‌دانست که کدامیک از آنها مهدی علیه‌السلام خواهد بود. دسته دوم احادیث که صرفاً برای خواص در نظر گرفته می‌شد، شامل اطلاعات دقیق دربارهٔ تعداد امامان علیهم‌السلام و هویت و سرنوشت آخرین امام بود. نام آخرین امام در این احادیث قید می‌شد؛ اما برای حفظ امنیت جانی امام مهدی علیه‌السلام، این گروه از احادیث تنها به صورت شفاهی روایت می‌شدند؛ تا اینکه زمان غیبت فرا برسد و با در امنیت قرار گرفتن جان فرزند امام یازدهم علیه‌السلام، زمینه برای مکتوب نمودن این احادیث نیز فراهم گردد.

پس از عصر غیبت، رعایت تقیه در مورد اخبار مربوط به امام قائم علیه‌السلام دیگر ضرورت نداشت. در این زمینه، ابن عیاش صراحتاً تأکید می‌کند که امامان علیهم‌السلام علم را به دو بخش تقسیم کرده بودند: علم غیبی (علم مکنون) و علم رایج و جاری (علم مبدول).^۱

در این وضعیت، مواردی مانند البرقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) و به‌ویژه صفار قمی بسیار معنادار به نظر می‌رسد. ابوجعفر احمد بن محمد برقی در اثر خود به نام *المحاسن* هیچ اطلاعاتی دربارهٔ موضوع مورد نظر ما ارائه نکرده است. در فصل نخست این کتاب، تحت عنوان «کتاب الاشکال و القرائن»، برقی احادیثی را در مورد تعداد امامان علیهم‌السلام روایت کرده که در آنها این تعداد بین ۳ تا ۱۰ متغیر است؛ بی‌آنکه مؤلف اشاره‌ای به عدد ۱۲ کرده باشد.^۲ با این وجود، نام او بارها توسط کلینی، نعمانی یا ابن بابویه - و بسیاری از دیگر مؤلفان قدیمی - در اسناد احادیث مربوط به تعداد امامان علیهم‌السلام و نیز سرنوشت غیبت و رجعت امام دوازدهم علیه‌السلام

۱. ابن عیاش جوهری، *منتخب الأثر فی النص علی عدد الأئمة الإثنی عشر* / ۹. در مورد «علم مکنون» و «علم مبدول» ر.ک: صفار قمی، *بصائر* / ۱۱۲-۱۰۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* / ۱-۳۷۶-۳۷۵. برای اطلاعات جامع‌تر ر.ک: امیرمعزی، محمدعلی، *راهنمای الهی در تشیع اولیه*، بخش ۴.

۲. البرقی، *المحاسن* / ۳- ۱۵؛ همچنین ر.ک:

E. Kohlberg: «From Imāmiyya to Ithnā-ashariyya», p. 523.

چند دهه پس از این تاریخ، ابن بابویه در اثر خود به نام *الخصال*، احادیث متعددی را نقل می‌کند مبنی بر اینکه امامان علیهم‌السلام دوازده تن بودند (ابن بابویه، *الخصال*، ۲/۳۲۹-۲۶۴).

ذکر شده است.^۱ اما همانطور که پیشتر گفتیم، این امر درباره شاگرد برقی، یعنی صفار قمی، پیچیده تر است. در *بصائر الدرجات*، صفار درباره مفهوم «غیبت» سکوت کرده و به ذکر چند حدیث کلی در مورد قائم ع و رجعت او - بدون ذکر هویتش - بسنده کرده است.^۲ او پنج حدیث در مورد دوازده تن بودن امامان ع روایت کرده است. پیداست که روایت فقط پنج حدیث در این زمینه - در میان ۱۸۸۱ حدیث موجود در *بصائر*، رقم بسیار کوچکی است. می توان تصور کرد که صفار قمی روش رایج میان علمای شیعه برای پراکنده نمودن اطلاعات را در پیش گرفته است؛ مضافاً بر اینکه این پنج حدیث با موضوع کلی باب‌هایی که در آنها گنجانده شده‌اند، ارتباط منطقی ندارند.^۳ درست مثل برقی، مؤلفان بعدی نیز با تکیه به جایگاه صفار قمی (که غالباً او را محمد بن الحسن می‌نامند)، روایات مربوط به امام دوازدهم ع و غیبت او را روایت می‌کنند.^۴ اما چگونه می‌توان ناهنجاری و حتی تناقض موجود نزد صفار قمی را توضیح داد؟ او احادیثی را درباره تعداد امامان ع روایت می‌کند؛ ولی در مورد غیبت چیزی نمی‌گوید؛ حال آنکه از سال ۳۶۰ق به بعد، این دو موضوع غیر قابل تفکیک از یکدیگر بودند. دستکم از زمان کیسانیه به بعد، موضوع غیبت در میان اطرافیان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۱۹۱/۲ و ۴۷۵؛ نعمانی، الغیبه، ۶۰/۲۳۹ - ۲۴۰، ۲۴۲ و ۲۹۴؛ ابن بابویه، *کمال الدین*، ۱۲/۱، ۲۵ - ۲۶، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۵۹، ۲۸۸، ۲۹۶ - ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۳۰ و ۳۳۹/۲، ۳۶۱، ۳۸۶، ۳۸۸، ۶۵۵ و ۶۷۰.

۲. صفار، محمد بن حسن، *بصائر*، ۲۴/۲۸، ۷۰، ۷۷ - ۷۸، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۳ - ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۵۹، ۲۶۲، ۳۱۱، ۳۵۶، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۹۱ و ۵۱۰.

۳. درباره «تبدید العلم» رک: امیرمعزی، محمدعلی، راهنمای الهی در تشیع اولیه؛ درباره این پنج حدیث رک: صفار، محمد بن حسن، *بصائر*، ۲۸۰/۳۱۹، ۳۲۰ و ۳۷۲. این احادیث مورد غفلت کلبرگ قرار گرفته‌اند که مدعی است صفار قمی هیچ حدیثی در مورد غیبت و اینکه امامان ع دوازده تن بودند، روایت نکرده است: E. Kohlberg: «From Imāmiyya to Ithnā-ashariyya», p. 523.

این امر نشان می‌دهد که روش تبدید العلم روشی بسیار کارآمد بوده و هست. اما می‌توان تصور نمود که منظور این دانشمند اسراییلی این بوده است که حدیثی که حاوی اسامی دوازده امام ع باشد روایت نشده است. در حقیقت، قدیمی‌ترین اثر معتبری که فهرست کامل اسامی دوازده امام ع در آن ذکر شده باشد، ظاهراً تفسیر، اثر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ق) است که چند سال پس از آغاز غیبت صغری - و پیش از تصنیف *اصول کافی* شیخ کلینی - به رشته تحریر در آمده است (رک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۴/۲).

۴. برای نمونه رک: کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۱۶۳/۲، ۱۶۵، ۱۹۰، ۱۹۵ - ۱۹۶، ۴۷۰ و ۴۸۳؛ نعمانی، الغیبه، ۲۸۶ و ۲۹۳؛ ابن بابویه، *کمال الدین*، ۱۳۶/۱، ۲۱۱، ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۸۹ - ۲۸۸ و ۳۳۰ و ۳۴۸، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۳۵/۲ - ۳۵۰، ۳۷۰، ۵۲۳، ۶۴۵، ۶۴۹ و ۶۷۱ و ۶۷۲.

امامان علیهم السلام موضوعی کاملاً شناخته شده بود.

همانطور که پیشتر بیان شد، حتی پیش از غیبت امام دوازدهم علیه السلام، صحابه و یاران امامان علیهم السلام آثار متعددی را درباره «غیبت» تصنیف کرده بودند.^۱ صفّار قمی یقیناً بصائر - یا لا اقل نسخه نهایی آن - را پس از وقوع غیبت صغری در سال ۲۶۰ ق تصنیف کرده است؛ زیرا بین این تاریخ تا زمان وفات او سی سال فاصله وجود دارد. بنابراین، طبیعی است که نزد او احادیثی را درباره دوازده امام علیهم السلام بیابیم. ولی چرا این احادیث اندک هستند؟ چرا صفّار نسبت ارائه فهرست اسامی امامان علیهم السلام و به ویژه مسأله غیبت آخرین امام علیه السلام سکوت کرده است؟ حال آنکه استادان مستقیم او در عرصه حدیث، یعنی نهانندی و حمیری، آثاری به نام «کتاب الغیبه» نوشته بودند؛ حمیری مانند احمد بن اسحق قمی، روابط نزدیکی با نواب امام غایب علیه السلام داشت. به علاوه، می توان تصور نمود که تا سال ۲۹۰ ق مطالب مربوط به احادیث مرتبط با امام دوازدهم علیه السلام هنوز به طور کامل تدوین نشده بودند. همچنین می توان تصور نمود که (همانطور که در برخی جریانها و گروههای باطنی مرسوم بود) انتخاب احادیث روایت شده بستگی به رتبه و مرتبه راویان داشت. همانطور که پیشتر گفتیم، صفّار قمی دارای مرتبه بسیار بالایی در سلسله مراتب امامیه نبود. شاید او اجازه روایت کردن برخی از احادیث، به ویژه احادیث مربوط به غیبت را - دستکم به صورت کتبی - نداشته است.

پژوهش حاضر بخش نخست از یک تحقیق اجمالی درباره کتاب بصائر الدرجات، در قالب یک مجموعه انتقادی، همراه با ترجمه کامل این اثر است. با توجه به قدمت بصائر الدرجات و اینکه بی شک وفادارترین گواه و سند در عرصه سنتهای «باطنی غیر عقلی» امامیه به شمار می رود، می توان گفت که اثر صفّار قمی متنی بنیادین برای مطالعه پیدایش و شکل گیری عقاید باطنی در جهان اسلام است.

در پایان مقاله حاضر، فهرست کامل مندرجات بصائر الدرجات ارائه می شود. این فهرست بر

۱. ر.ک:

J. M. Hussain : The occultation of the twelfth imam. A historical background, Londres, 1982, partie 2.1.1

همچنین ر.ک: امیر معزی، محمدعلی، راهنمای الهی در تشیع اولیه، بخش ۱-۴.

اساس نسخهٔ تبریز - که خود برگرفته از نسخه چاپ سنگی است - مرتب شده است و به جز برخی جزئیات، با اغلب نسخ خطی تطابق دارد. با این وجود، شمارهٔ باب‌ها ذکر نشده‌اند. به علاوه، لازم است به واژگان فنی توجه ویژه‌ای مبذول شود؛ زیرا شناخت این واژگان (که درک آنها همیشه آسان نیست) و سطوح معنایی مختلف احادیث که برای سطوح مختلف پیروان در نظر گرفته شده‌اند - به نظر نگارنده - یکی از کلیدهای اصلی درک صحیح متن بصائرالدرجات است.^۱

۱. مثلاً «علم» واژه‌های کلیدی در کل کتاب بصائرالدرجات است؛ زیرا این کتاب در واقع نوعی تک‌نگاری درباره علم امامان علیهم‌السلام و جنبه‌های مختلف آن است. بدیهی است که همانند محافل اهل سنت در همان دوران، در میان امامیه نیز واژه علم، به معنی علوم دینی - به ویژه قرآن و حدیث - به کار برده می‌شد؛ اما وقتی به مطالب و اسناد قدیمی سنت «باطنی غیر عقلی» رجوع می‌کنیم، درمی‌یابیم که منظور امامان علیهم‌السلام از علم، دانش‌های باطنی، غیبی و رمزی بوده است که اساس و بنیان علوم دینی را تشکیل می‌دادند (در این زمینه رک: امیرمعزی، محمدعلی، راهنمای الهی در تشیع اولیه، بخش ۲-۳ و «تأملی بر تحول تشیع اثنی عشری؛ سنت‌ها و ایدئولوژی‌سازی‌ها؛ دربارگشت به متون اولیه؛ میان واقعیت و جنبه‌های تاریخی»، مجموعه اسناد همایش کولژ دو فرانس و دانشگاه عبری اورشلیم، همچنین رک:

E. Kohlberg : « Imam and Community in the Pre-ghayba Period », Authority and Political Culture in Shi'ism, éd. S.A. Arjomand, New York, 1988. (Belief and Law ..., partie XIII)

در جریان اولیه امامیه، علم می‌توانست معنای «علم غیب» یا «علم سَری» نیز داشته باشد. نخستین حدیث در بصائر - که کتاب با آن آغاز می‌شود - حدیث معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود: «طلب علم فریضه دینی همه مسلمانان است». در سطح نخست، این حدیث احتمالاً مربوط به عوام و حتی سنی‌هایی است که در برخی مجالس امامان علیهم‌السلام شرکت می‌جستند؛ اما در سطح بالاتر - که ویژه امامیه است - منظور از علم، علمی است که جستجو و طلب آن برای همه مسلمانان واجب نیست؛ زیرا شامل علوم غیبی و سَری است که بنابر استدلال امامان علیهم‌السلام ماهیتاً به گروه اقلیت نخبگان اختصاص دارد. به علاوه، در زبان ویژه امامیه، بین «مسلم» (مسلمان ظاهری) و مؤمن (مسلمان پیروی امامان علیهم‌السلام) تمایز وجود دارد. در این سطح معنایی، واژه آخر حدیث را نباید «مسلم» خواند؛ بلکه باید آن را «مُسَلِّم» بخوانیم که دارای کتابت یکسان با واژه نخست است؛ اما واژه اخیر، در قاموس خاص امامیه، متضمن معنای پیروی از رهبر معنوی یا امام نیز هست. درباره «تسلیم» یا «مُسَلِّم» رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر/۲۵۰؛ کلینی، الکافی، ۲/۲۳۴؛ ابن بابویه، التوحید/۴۵۸.

به این ترتیب، حدیث نبوی را می‌توانیم اینگونه نیز ترجمه کنیم: «طلب علم غیب، فریضه دینی همه پیروان خاص و نخبه است». هدف بقیه کتاب صفار قمی تبیین همین «فریضه» و جنبه‌های مختلف آن است. به همین دلیل، نگارنده این سطور، در ترجمه فهرست مطالب کتاب، به این جنبه مهم توجه داشته و در صورت نیاز توضیحاتی را به آن افزوده است، تا زمینه برای تحقیق بعدی فراهم گردد.

■ جزء ۱

کسب علم غیب یک فریضه دینی است / پاداش خردمند رمزگو (عالم) و صحابه رمزآموز (متعلم) / شناخت خردمند رمزگو (عالم) به منزله شناخت خدا و رد او به منزله نفی خداست / برتری «مؤمن» نسبت به «عابد» / مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند: عالم، متعلم و کف روی آب؛ امامان علیهم‌السلام عالم، شیعیان راستین متعلم، و سایرین کف روی آب هستند / علم را باید در معدنش جستجو کرد و امامان علیهم‌السلام برخاسته از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معدن علم هستند / امامان علیهم‌السلام سرچشمه علم غیب‌اند / گمراهی کسانی که از امامان حق علیهم‌السلام رویگردان شدند / خلقت ابدان و قلوب امامان علیهم‌السلام و شیعیان آنها / خلقت ابدان و ارواح امامان و پیروان آنها / آموزه‌های امامان علیهم‌السلام دشوار و سخت‌فهم هستند (صعب مستصعب) / درک امر امامان علیهم‌السلام دشوار است / علم خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سری است پیچیده در اسرار (سر مستسر) / امامان علیهم‌السلام راهنما و راهبر به سوی پیام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند / امامان علیهم‌السلام راستگو و صادق‌اند / تفاوت میان پیشوایان عدل (ائمة العدل) و پیشوایان جور (ائمة الجور) / شناسایی امامان هدایت (ائمة الهدی) و پیشوایان گمراهی (ائمة الضلال) / خداوند اطاعت (طاعت) و دوستی (مودت) امامان علیهم‌السلام را واجب گرداند / نزدیکی میان امامان و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / امامان علیهم‌السلام اهل ذکر هستند / امامان علیهم‌السلام حلال و حرام را می‌شناسند / امامان علیهم‌السلام وارثان کتاب‌اند / پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره امامان علیهم‌السلام فرمود: «خداوند قدرت فهم علم مرا به آنان عطا کرد» / پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر به ایمان به علم امامان علیهم‌السلام و اطاعت از ایشان فرمود / خداوند درباره امامان علیهم‌السلام فرمود: «آنها کسانی هستند که می‌دانند، و دشمنان آنها کسانی هستند که نمی‌دانند.»

■ جزء ۲

امام علیه‌السلام معدن علم، شجره نبوت، کلید حکمت و موضع رسالت است / مثال قرآنی درباره شجره مربوط به امامان علیهم‌السلام و علم آنهاست / امام علیه‌السلام حجت خدا، باب خدا، ولی امر خدا، وجه خدا، جنب خدا، چشم خدا و خزانه‌دار علم غیب است / مَثَل قرآنی «وجه الله» در وصف امامان علیهم‌السلام آمده است / امامان علیهم‌السلام «هفت مضاعف» (المثانی) هستند که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا شد / ولایت امامان علیهم‌السلام نسبت به فرشتگان / ولایت امامان علیهم‌السلام نسبت به پیامبران اولی‌العزم علیهم‌السلام / از زمان عالم میثاق / ولایت امامان علیهم‌السلام نسبت به سایر پیامبران از زمان عالم میثاق / باب

دیگری درباره ولایت / ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) / پیمان (میثاق) مؤمنین در عالم میثاق، آفرینش امامان (علیهم السلام) از نور الهی و «بینایی» امامان (علیهم السلام) به نور الهی / پیمان (میثاق) مخلوقات با ولایت / امامان (علیهم السلام) گواهان خدا (شهداء الله) در میان مخلوقات هستند / پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنچه را در عالم تاریکی (الاطلة) و عالم ذرات (الذری) دیده بود باز گفت / امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنچه را در عالم میثاق دیده بود باز گفت / امامان (علیهم السلام) آنچه را در عالم میثاق دیده بودند باز گفتند / فرشتگان به دیدار امامان (علیهم السلام) می‌روند و اخبار را برای ایشان می‌برند / اجنه به دیدار امامان (علیهم السلام) می‌روند و مسائل دینی خود را از آنها می‌آموزند / امامان (علیهم السلام) خزانه دار علم غیب الهی در آسمان‌ها و زمین هستند / ملکوت آسمان‌ها و زمین به امامان (علیهم السلام) عرضه شده است و آنان مافوق عرش را رؤیت می‌کنند / امامان (علیهم السلام) به کل علم فرشتگان، پیامبران و امور دو عالم آگاه هستند.

■ جزء ۳

امامان (علیهم السلام) وارثان علم آدم (علیه السلام) و همه علمای هستند / علما علم را از یکدیگر به ارث می‌برند و به این ترتیب، علم هرگز از میان نمی‌رود / امامان (علیهم السلام) وارثان علم پیامبران اولی‌العزم و سایر پیامبران هستند؛ ایشان از اخبار بلایا و منایا و همچنین از انساب قوم عرب آگاهند / امور به کلی بر آنها آشکار شده است / امامان (علیهم السلام) از امور آسمان‌ها و زمین، بهشت و دوزخ، گذشته و آینده تا روز قیامت آگاهند / امامان (علیهم السلام) در شب جمعه از «علم مستفاد» آگاه می‌شوند / احکام امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر اساس تورات، انجیل، زبور و قرآن / آنچه از کتب اولیه (کتب الاولین)، تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم نزد امامان (علیهم السلام) است / چگونه خاندان «الواح» به دست امامان (علیهم السلام) رسید / امامان (علیهم السلام) «صحیفه جامعه» را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) املا نمود و علی (علیه السلام) به خط خود نوشت، در اختیار دارند / باب دیگر درباره کتب (امامان (علیهم السلام)) / امامان (علیهم السلام) کتاب جفر، کتاب جامعه و مصحف فاطمه (علیها السلام) را در اختیار دارند.

■ جزء ۴

امامان (علیهم السلام) کتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در اختیار دارند / کتاب تاریخ و وقایع جهان در اختیار امامان (علیهم السلام) است / امامان (علیهم السلام) فهرست اسامی شیعیان و اسامی پدران آنها را در اختیار دارند / سلاح محمد (صلی الله علیه و آله) و «آیات» پیامبران مانند عصا و خاتم سلیمان، الواح و صندوق

(تابوت) موسی و پیراهن آدم در اختیار امامان علیهم السلام است / کتاب اسامی اهل بهشت و اهل دوزخ در اختیار امامان علیهم السلام است / نسخه کامل قرآن فقط در اختیار امامان علیهم السلام است / امامان علیهم السلام صاحب علم تفسیر ظاهری (تفسیر) و برداشت باطنی (تأویل) قرآن هستند / علی علیه السلام از هر آنچه در تمام شرایط به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده بود آگاه بود و سایر امامان علیهم السلام نیز از آن آگاه هستند / امامان علیهم السلام ارکان زمین، حجت بالغه و فصل الخطاب هستند / امامان علیهم السلام طبق مثل قرآنی، در علم پایدار و استوارند (راسخون فی العلم) / علم در سینه امامان علیهم السلام ثبت شده است / اسم اعظم خداوند به امامان علیهم السلام اعطا شده است.

■ جزء ۵

اسم اعظم خداوند و علم کتاب / باب دیگر درباره اسم اعظم و قدرت‌های معجزه‌آسای آن / آنچه امامان علیهم السلام در شب قدر در می‌یابند / پیامبر صلی الله علیه و آله همه زبان‌ها را می‌خواند و می‌نوشت / از میان امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبران اولی‌العزم، کدام یک اعلم بود؟ / برتری امامان علیهم السلام بر موسی و خضر / امامان علیهم السلام اصوات آسمانی را می‌شنوند و صورت‌های عظیم‌تر از صورت جبرئیل و میکائیل را می‌بینند / صورت‌هایی که جبرئیل، میکائیل و ملک الموت برای دیدار امامان علیهم السلام اختیار می‌کنند / درباره «معضلاتی» که قرآن و سنت در موردشان سکوت کرده‌اند، امامان علیهم السلام مورد «الهام» قرار می‌گرفتند / امامان علیهم السلام از اسرار ضمیر و حدیث نفس (انسان‌ها) آگاهند / امام علیه السلام حتی از راه دور از آنچه شیعیان می‌کنند و از آنچه در ضمیر آنها می‌گذرد آگاه است / قدرت فوق طبیعی که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام عطا نمود / امام علیه السلام پیش از آنکه کسی وارد منزلش بشود، از آمدن او خبر دارد / امامان علیهم السلام احکام خود را بر اساس قانون فرزندان داوود علیه السلام صادر می‌کنند / امامان علیهم السلام حتی از راه دور از احوال شیعیان خود آگاه هستند / امامان علیهم السلام از آنچه شیعیان از آنها پنهان کنند و حتی از سرنوشت آنها آگاهند.

■ جزء ۶

امامان علیهم السلام دلیل و زمان مرگ شیعیان‌شان را می‌دانند / امامان علیهم السلام از بلایا و منایا، انساب قوم عرب و فصل الخطاب آگاهند / به اذن الهی، امامان علیهم السلام مردگان را زنده می‌کنند و

کران و جذامیان را شفا می دهند / باب دیگر در زنده کردن مردگان به اذن الهی / امامان
 علی (ع) از مردگان دیدار می کنند و مردگان نیز با آنها ملاقات می کنند / وصیت پیامبر (ص)
 به امیرالمؤمنین (ع) پس از وفاتش / امامان (ع) می توانند دشمنانشان را پس از مرگشان
 ملاقات کنند / امامان از صداقت (ایمان) یا نفاق مخاطبان خود آگاهند / امامان (ع) از خیر
 و شر و حب و بغض افراد نسبت به خود آگاهند / پیامبر (ص) همه علوم غیبی را به علی (ع)
 آموخت و او را در علم خود (و نه در نبوتش) شریک کرد / ماجرای دو میوه درخت انار /
 امامان (ع) وارثان علوم غیب و سرّی هستند که پیامبر (ص) به علی (ع) آموخت / امامان از
 باروری یا بی حاصلی زمین ها و از هدایت و گمراهی انسان ها آگاهند / امامان (ع) اصول علم
 را از پیامبر (ص) به ارث برده اند و هیچ چیز را بر اساس نظر شخصی خود (رأی) ابراز نمی کنند /
 امامان (ع) هر آنچه را که در قرآن و سنت آمده است می دانند؛ هرگز بر اساس رأی شخصی
 خود ابراز عقیده نمی کنند و اجازه این کار را به شیعیان خود نیز نمی دهند / ابوابی که پیامبر
 (ص) به امیرالمؤمنین (ع) آموخت / حروفی که پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) آموخت / کلمه ای
 که پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) آموخت.

■ جزء ۷

حدیثی که پیامبر (ص) به علی (ع) آموخت / وقتی امام (ع) اراده کند بداند، می داند / الهام به
 امامان (ع) از طریق قلب و پرده گوش («نکت قلب» و «نقر اذن») / سه علم امامان (ع) /
 امام (ع) با «محدّثین» و «مفهمین» سخن می گوید / باب دیگر درباره «محدّث» / آنچه
 امام (ع) به عنوان در مقام «محدّث»، روز به روز و ساعت به ساعت از آن آگاه می شود /
 وراثت علم پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از طریق قلب و پرده گوش («نکت قلب» و «نقر
 اذن») / کلام امامان (ع) هفتاد وجه دارد / امامان (ع) از زیادی و نقصان حقیقت و دروغ بر روی
 زمین آگاهند / امامان (ع) همه زبان ها را می دانند / امامان (ع) می توانند کتب همه پیامبران
 پیشین را به زبان های قدیم بخوانند / امامان (ع) زبان پرندگان را می دانند / امامان (ع) زبان
 بهائم را می دانند / امامان (ع) زبان موجودات مسخ شده را می دانند / امامان (ع) از «متوسمون»
 آگاهند / امام (ع) نیازی به تأیید و شناسایی دیگران ندارد / آنچه پیامبر (ص) در مورد امامان (ع) به
 عامه مردم گفت / کسانی در میان پیشینیان که امامان (ع) شبیه آنها بودند.

■ جزء ۸

تفاوت میان انبیاء، رسل و امامان علیهم السلام / امامان علیهم السلام خزاین زمین را در اختیار دارند / امامان علیهم السلام اسرار الهی را می‌دانند و آنها را به یکدیگر منتقل می‌کنند / آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض شد / پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که به او تفویض شده بود به امامان علیهم السلام تفویض نمود / درباره آنچه که در قرآن و سنت نیامده است، امامان علیهم السلام از «توفیق الهی» برخوردارند / «معضلاتی» که در قرآن و سنت به آنها اشاره نشده است / امام علیهم السلام دوستان و دشمنان را با نظر کردن به چهره آنها و با نگریستن به گلی که از آن سرشته شده‌اند شناسایی می‌کند / علم امامان علیهم السلام شب و روز افزایش می‌یابد، و گرنه علم از میان می‌رود / امامان علیهم السلام از آنچه دور از آنها روی می‌دهد آگاهند / امامان علیهم السلام قدرت جابجایی (سیر) بر روی زمین را دارند / امامان علیهم السلام قادرند اصحاب خود را روی زمین از جایی به جای دیگر بفرستند (سیر) / باب دیگر درباره قدرت‌هایی که خداوند به امامان علیهم السلام اعطا نمود / امیر المؤمنین علیه السلام و قدرت او برای سیر در ابرها و عروج به آسمان‌ها / خداوند در طائف از طریق جبرئیل امیر المؤمنین علیه السلام را خطاب قرار داد / پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من بین شما دو چیز گرانبها (ثقلین) را به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم» / امیر المؤمنین علیه السلام تقسیم‌کننده (قسیم) اهل بهشت و اهل دوزخ است.

■ جزء ۹

قدرت «بصر» امامان علیهم السلام حتی در زمان خواب / قدرت خواندن افکار / هر امام علیه السلام آنچه را که آموخته است به جانشینش می‌آموزد و پنج چیز دیگر را بر آن می‌افزاید / اعمال (انسان‌ها) به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام عرضه می‌شود / اعمال (انسان‌ها) به امامان زنده و درگذشته عرضه می‌شود / باب دیگر درباره عرضه اعمال (انسان‌ها) به امامان زنده / عرضه اعمال به امامان علیهم السلام به واسطه «ستون نور» / مناره‌ای از نور در مکانی که امام علیه السلام حضور دارد قرار دارد و بواسطه آن امام علیه السلام آنچه را در مکان‌های دیگر روی می‌دهد می‌بیند / باب دیگر درباره «ستون نور» در لحظه ولادت امام علیه السلام / حدیث نبوی: «حیات و ممات من هر دو مایه خیر برای شما هستند» / ارواح انبیاء، اوصیا و مؤمنان و ذکر ارواح خمسۀ آل محمد علیهم السلام / هرگاه که امامان علیهم السلام نیاز داشته باشند، روح القدس بر آنها نازل می‌شود / «روح» که در قرآن از آن

یاد شده است بر پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام نازل می‌شود و آنان را از امور آگاه می‌سازد / پیشوای عالم و مؤمن یا از طریق کتبی که در اختیار دارد، یا از طریق آنچه آموخته است، یا از طریق اخباری که «روح» به او می‌رساند از علوم غیبی آگاه می‌شود / باب دیگری درباره «روح» / تفاوت میان «روح» و ملائکه / امام علیهم السلام پیشاپیش از زمان وفات خود خبر دارد / زمانی که امام علیهم السلام می‌فهمد که به امامت رسیده است / پیش از رحلت، پیامبر ﷺ اسم اعظم خداوند، میراث نبوت و میراث علوم غیبی را به علی علیهم السلام سپرد.

■ جزء ۱۰

امامان علیهم السلام از «عهد» پیامبر ﷺ در مورد وارثانش آگاهند / درست پیش از وفات و به یمن الهام الهی، امامان علیهم السلام آگاه می‌شوند که باید چه شخصی را به‌عنوان جانشین خود تعیین نمایند / آنچه امام حاضر به امام جانشین خود می‌سپارد / زمانی که امام جدید میراث امامت را از امام پیشین کسب می‌کند / علم بعضی امامان علیهم السلام از امامان دیگر بیشتر است؛ ولی درباره حلال و حرام علم همه آنها یکسان است / آنچه نزد پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام یکسان است / امامان علیهم السلام از زمان وفات خود آگاهند / زمین نمی‌تواند خالی از وجود امام علیهم السلام بماند / اگر بر روی زمین دو شخص باقی مانده باشند، یکی از آنها امام علیهم السلام است / اگر زمین خالی از وجود امام علیهم السلام باشد، نابود خواهد شد / مخلوقات آنسوی مشرق و مغرب امامان علیهم السلام را می‌شناسند، به دیدار آنها می‌شتابند و از دشمنان آنها تبری می‌جویند / امامان علیهم السلام قادرند، اگر اراده کنند، مهر و دوستی حاکمان را برانگیزند / امامان علیهم السلام اهل بهشت و دوزخ را می‌شناسند / موجودات بی‌جان (غیر الحیوانات) با امامان علیهم السلام سخن می‌گویند / باب دیگر درباره قدرت‌های معجزه‌آسای امامان علیهم السلام (اعاجیب) / هر حقیقتی که در علم عامه مردم (الناس) در اینجا یعنی اهل سنت) وجود داشته باشد ناشی از آموزه‌های امامان علیهم السلام است؛ ولی هر آنچه بر آمده از رأی شخصی و قیاس باشد باطل و ناشی از دروغ‌گویی عوام است / «تسلیم» در مقابل امامان علیهم السلام / سخن پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام در باب خودشان و رد اهل غلو که از روی جهالت از درک معنای عمیق این سخنان محروم ماندند / درباره کسانی که آموزه‌های احادیث را رد کردند، بی‌آنکه آنها را درک کنند.

- ابن بابويه، کمال الدين و تمام النعمة، قم، غفاری، ۱۴۰۵ق.
- ابن بابويه، الخصال، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۹ش.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبوطالب، نجف، ۱۹۵۶م.
- ابن عیاشی جوهری، منتخب الأثر فی النص علی عدد الأئمة الإثنی عشر، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶ش.
- ابن ندیم، فهرست، تهران، تجدد، ۱۹۷۱م.
- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، قم، بی‌نا، ۱۳۳۱ق.
- اردبیلی، منهاج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، تهران، بی‌نا، ۱۳۰۶ش.
- امیر معزی، محمد علی، راهنمای الهی در تشیع اولیه، پاریس، بی‌نا، ۱۹۹۲م.
- بحرانی، سلیمان، فهرست البابویه وعلماء البحرین، قم، حسینی، ۱۴۰۴ق.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، هداية العارفين وأسماء المؤلفين، استانبول، بی‌نا، ۱۹۵۱م.
- تفرشی، تقدالرجال، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۸ش.
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانيف الشيعة، تهران - نجف، ۱۹۶۸م.
- حلی، حسن بن علی، الرجال، تهران، بی‌نا، ۱۹۶۴م.
- طبری، ابن رستم، دلائل الإمامة، نجف، ۱۳۶۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، تبریز، بی‌نا، ۱۳۲۲ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، نجف، موسوی زنجانی، ۱۳۸۶ق.
- کاشانی، معارف أخبار الرجال، بمبئی، بی‌نا، ۱۳۱۷ق.
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، دمشق، بی‌نا، ۱۹۵۷م.
- مامقانی، تنقیح المقال، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۹ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران - قم، ۱۹۵۶م.
- مدرس، ریحانة الأدب، تبریز، بی‌نا، بی‌نا.
- نجاشی، رجال، بمبئی، بی‌نا، ۱۸۹۹م.
- نعمانی، الغيبة، تهران، غفاری، بی‌نا، ۱۳۹۷ق.